

موقوفه‌های امام صادق (ع)

مرحوم کلینی در اصول کافی می‌نویسد: یزید بن سلیط می‌گوید: امام هفتم موسی بن جعفر (ع) وصیت فرمود و ده نفر را گواه گرفت ... تا آن جا که می‌نویسد ... امام وصیت کرد تولیت ثلث موقوفه پدرم (امام صادق (ع)) و ثلث خودم نیز با او (فرزند امام هفتم (ع) است) از این که حضرت فرمود «تولیت ثلث موقوفه پدرم...» معلوم می‌شود که امام صادق (ع) هم موقوفه‌هایی داشته است. امام صادق (ع) وصیت فرمودند که در هفت موسم (هفت سال در ایام حج) برایش عزاداری کنند و برای هر سالی مالی را وقف کرد، که صرف و خرج آن شود. (آشنایی با علوم اسلامی «فقه»، شهید مطهری)



ابوشاکر گفت: آنچه تو درباره خدا می‌گویی غیر از افسانه نیست و تو با افسانه‌سرایی می‌خواهی مردم را وادار به قبول چیزی بکنی که وجود ندارد و به این دلیل خدا وجود ندارد که ما نمی‌توانیم با هیچ یک از حواس پنجگانه آن را درک کنیم. ممکن است بگویی با عقل به وجود خدا پی می‌بری؛ ولی من می‌گویم عقل هم بدون حس ظاهری قادر به فهم چیزی نیست. ای مردی که دعوی دانشمندی می‌کنی و می‌گویی جانشین پیغمبر مسلمین هستی؛ من به تو می‌گویم که در بین افسانه‌هایی که مردم نقل می‌کنند هیچ افسانه‌ای بی‌پایه‌تر از موجود بودن یک خدای نادیده نیست. اما من فریب تو را نمی‌خورم و افسانه‌ات را درباره خدایی که دیده نمی‌شود، نمی‌پذیرم، من خدایی را می‌پرستم که بتوانم با دو چشم او را ببینم و...»

تمام مدتی که ابوشاکر مشغول صحبت بود امام حتی یک بار هم تکلم نکرد و وقتی گفته ابوشاکر به اتمام رسید، باز جعفر صادق چند لحظه لب به سخن نگشود و منتظر بود که ابوشاکر حرف بزند. سپس جواب داد: «تو گفتی که من افسانه‌سرایی می‌کنم و مردم را به پرستش خدایی دعوت می‌نمایم که دیده نمی‌شود؟ ای ابوشاکر! تو که منکر خدای نادیده هستی، می‌توانی درون خود را ببینی؟» ابوشاکر گفت: «نه!»

امام فرمود: «هرگاه می‌توانستی درون خود را ببینی نمی‌گفتی که چون خدا را نمی‌توان دید، پس افسانه‌ای بیش نیست!» ابوشاکر گفت: «دیدن درون چه ربطی به پرستش خدایی که موجود نیست دارد؟» امام فرمود: «تو می‌گویی چیزی که دیده نمی‌شود و نمی‌توان صدایش را شنید و آن را لمس کرد وجود ندارد.» ابوشاکر گفت: «بله!» امام صادق فرمود: «آیا صدای حرکت خون را در بدن خود می‌شنوی؟» ابوشاکر گفت: «مگر خون در بدن حرکت دارد؟!» امام فرمود: «ای ابوشاکر خون هر چند دقیقه یک مرتبه در تمام بدن تو حرکت می‌نماید و اگر حرکت آن چند دقیقه در بدن تو متوقف شود تو خواهی مرد. آیا تا امروز گردش



خون را در بدن خود دیده بودی؟» ابوشاکر گفت: «نه و من نمی‌توانم قبول کنم که خون در بدن من حرکت می‌کند.» حضرت فرمود: «آنچه مانع از این می‌شود که قبول کنی خون در عروق تو حرکت می‌کند جهل است و همین جهل مانع از آن می‌گردد که تو خدای واحد و نادیده را بشناسی. آیا تو از مخلوقات خدای خودداند آفریده و آنها را در بدن تو گمارده و تو بر اثر کار آنها زنده‌ای اطلاع داری؟» ابوشاکر گفت: «نه!»

امام فرمود: «تو فقط متکی به مشاهدات خود هستی و می‌گویی آنچه را نمی‌بینی وجود ندارد. آنها در کالبد تو به وجود می‌آیند، رشد می‌کنند و دارای اولاد می‌شوند و بعد از مدتی از کار می‌افتند... ولی تو نه صدایشان را می‌شنوی و نه لمس می‌کنی. ای ابوشاکر بدان که شماره موجودات جاندار که اینک در کالبد تو زندگی می‌کنند و می‌میرند نه فقط از شماره تمامی آدمیان که در این جهان زندگی می‌کنند بیشتر است بلکه از شماره ریگ‌های بیابان بیشتر است. چرا گفته‌اند کسی که خود را بشناسد خدای خود را می‌شناسد؟ ای ابوشاکر! آیا این سنگ را می‌بینی که در پای دیوار کار گذاشته‌اند. تو این سنگ را بی‌حرکت می‌بینی چون چشم تو حرکت آن را نمی‌بیند و هر کس به تو بگوید در سنگ حرکتی وجود دارد که حرکات ما که در اینجا جمع هستیم چون سکون است تو نمی‌پذیری و می‌گویی افسانه‌سرایی می‌کند. غافل از اینکه چون تو نادان می‌باشی نمی‌توانی به حرکت درون این سنگ پی ببری و شاید روزی برسد که بر اثر توسعه دانایی مردم بتوانند حرکت درون سنگ را ببینند. (مجله علم چاپ امریکا در تاریخ جون ۱۹۷۳ نوشت: توانسته‌اند با عکسبرداری به وسیله لیزر برای اولین بار حرکت مولکول‌ها را به طور واضح ببینند و مدت فلاش دوربین عکاسی که به وسیله لیزر عکس می‌گیرد، یک تریلیونیم ثانیه است و برای اینکه بدانیم یک تریلیونیم ثانیه در مقابل یک ثانیه چقدر کوتاه است می‌گوییم که متناسب است با یک شبانه روز از عمر ما در قبال ده میلیارد سال) ای ابوشاکر! با اینکه هوا وسیله حیات تو و سایر افراد بشر است



تو آن را نمی‌بینی و فقط وقتی که باد می‌وزد آن را حس می‌کنی. آیا می‌توانی منکر وجود هوا بشوی...؟ ای ابوشاکر انکار خالق کردن از جهل است نه عقل. من خدای خود را نساخته‌ام و او را از اندیشه‌های خود بیرون نیآورده‌ام. اما خدای تو به قول تو ساخته دست‌های تو می‌باشد. آنچه من کردم و می‌کنم این است که با اندیشه خود خدا را بهتر بشناسم و زیاده‌تر به عظمت او پی ببرم. (مغز متفکر جهان شیعه ص ۳۷۸)

کلام صادق (ع)

۱. هر کس از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند و به آنها عمل نماید، خداوند او را دانشمندی فقیه در قیامت محشور می‌گرداند و عذاب نمی‌شود. (امالی صدوق؛ ص ۲۵۳)

۲. بر آوردن حوائج و نیازمندی‌های مؤمن از هزار حج مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهز در راه خدا، بالاتر و والاتر است. (امالی صدوق؛ ص ۱۹۷)

۳. اولین محاسبه انسان در پیشگاه خداوند پیرامون نماز است، پس اگر نمازش قبول شود بقیه عبادات و اعمالش نیز پذیرفته می‌گردد و گر نه مردود خواهد شد. (وسائل الشیعه؛ ج ۴ ص ۳۴ ح ۴۴۴۲)

۴. هنگامی که چهار چیز در جامعه شایع و رایج گردد چهار نوع بلا و گرفتاری پدید آید: چنانچه زلزله و زلزله و مرگ ناگهانی فراوان شود. چنانچه زکات و خمس اموال پرداخت نشود حیوانات اهلی نابود شود. اگر حاکمان جامعه و قضات ستم و بی‌عدالتی نمایند باران رحمت خداوند نمی‌بارد. و اگر اهل ذمه تقویت شوند مشرکین بر مسلمین پیروز آیند. (وسائل الشیعه؛ ج ۸ ص ۱۳)

۵. هر کس برادر ایمانی خود را بر چسبی بزند و او را متهم کند از اهل آتش خواهد بود. (بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۲۶۰، ح ۵۸)



صادق آسمانیان

(ویژه ولادت امام صادق (ع))





«فقه جعفری در برابر فقه رسمی آن روزگار، فقط یک اختلاف عقیده ساده نبود، بلکه دو مفهوم انتقادآمیز نیز داشت:

نخست آنکه اثبات می‌کرد دستگاه حکومت از آگاهی دینی بی‌بهره است و نمی‌تواند امور فکری مردم را اداره کند و دیگر آنکه نشان می‌داد تحریف‌های بسیاری در فقه رسمی برای جلب نظر حکام جور نفوذ کرده است و نیز امام صادق(ع) با تفسیر قرآن به روشی غیر از روش عالمان درباری، عملاً به معارضة با حکومت برخاست و تمام تشکیلات مذهبی و فقهات رسمی را تخطئه کرد.»

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای

نام او نزد اهل آسمان ها «صادق» است

(زندگانی امام صادق (علیه السلام) در یک نگاه)

نامش «جعفر»، کنیه آن حضرت «ابوعبدالله» و لقب مبارکش «صادق» پدر بزرگوارشان امام باقر(ع) و مادر گرامیشان «ام‌فروه» می‌باشد. در شأن و مقام آن بانو همین بس که امام صادق(ع) فرمود: «مادرم بانویی با ایمان، با تقوا و نیکوکار بود و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»(ارشاد شیخ مفید، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۲، باب ۱۱۲/ارشاد مفید، همان، ص ۱۷۳)

بشارت

از امام سجاد(ع) پرسیدند: «امام بعد از شما کیست؟» فرمود: «محمد باقر که علم را می‌شکافد.» پرسیدند: «امام بعد از او چه کسی خواهد بود؟» پاسخ فرمود: «جعفر که نام او نزد اهل آسمان‌ها «صادق» است!» حاضران با شگفتی پرسیدند: «شما همه راستگو و صادق هستید؛ چرا او را «بخصوص» به این نام می‌خوانید؟» امام سجاد(ع) به سخنی از رسول اکرم(ص) اشاره کرد و فرمود: «پدرم از رسول خدا(ص) نقل کرد که وقتی فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن



حسین متولد شد، او را صادق بنامید؛ زیرا فرزند پنجم از او جعفر نام خواهد داشت و ادعای امامت خواهد کرد؛ به دروغ و از روی افترا به خدا. او نزد خدا جعفر کذاب؛ افترا زننده بر خداست.»(خرایج، ج ۱، ص ۲۶۸)

دانشگاه جعفری

امام صادق(ع) با توجه به فرصت مناسبی که در عصر خود داشت، حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته‌ای همچون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و ... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته‌اند. شاگردان آن حضرت تنها از شیعیان نبودند؛ بلکه از اهل تسنن نیز در درس ایشان شرکت می‌کردند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا با واسطه، شاگرد امام بوده‌اند. در رأس این افراد، ابوحنیفه که مؤسس فرقه حنفی است دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایه علوم و دانش خود معرفی می‌کند و می‌گوید: «لو لا السنن؛ لهلك نعمان» اگر آن دو سال نبود «نعمان» هلاک می‌شد.»

عبادت و بندگی

آیات قرآن را در نماز تلاوت می‌فرمود که ناگهان از حال رفت. بعد از مدتی به هوش آمد. پرسیدند: «این چه حالی بود که به شما دست داد؟» فرمود: «پیوسته آیات قرآن را تکرار کردم تا اینکه به حالتی رسیدم که گویی آن آیات را به طور مسقیم از نازل کننده آیات شنیدم!»(میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۸۵)

کار و تلاش

حضرت را در باغش دید، پیراهن زبر و خشن بر تن و بیل در دست. باغ را آبیاری



می‌کرد و عرق از سر و صورتش می‌ریخت. گفت: «اجازه دهید من کار کنم.» فرمود: «من کسی را دارم که این کارها را بکند؛ ولی دوست دارم مرد در راه به دست آوردن روزی حلال از گرمی آفتاب آزار ببیند و خداوند ببیند که من در پی روزی حلال هستم.»(بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۶)

نرمخوبی

یکی از خدمتکارانش را برای انجام کاری به جایی فرستاده بود. خدمتکار دیر کرده بود. دنبالش رفت. او را دید که در کنار دیواری خوابیده است. کنارش نشست و با بادبزن نوازشش کرد تا بیدار شد. غلام بیدار شد. تنها چیزی که به او گفت، این بود: «چه شده همه شب و روز را می‌خوابی؟ شب مال تو است، اما روزهایت مال ماست.»(روضه کافی، ص ۸۷)

حلم

خانواده را از رفتن به پشت بام نهی کرده بود. روزی وارد خانه شد، دید یکی از کنیزان که دایه یکی از اطفال هم بود، بچه در بغل از نردبان بالا می‌رود. تا چشمش به امام افتاد از ترس شروع به لرزیدن کرد و بچه از بغلش افتاد و در جا جان داد. امام با چهره رنگ‌پریده از خانه بیرون آمد. وقتی علت اضطراب و رنگ‌پریدگی را پرسیدند، پاسخ فرمود: «مرگ بچه باعث اضطراب و نگرانی و ناراحتی من نشد، بلکه رنگ‌باختگی و اضطراب من به خاطر وحشت و ترسی است که آن کنیز از من به دل دارد.» برای جبران این ترس، کنیز را در راه خدا آزاد ساخت و دوباره فرمود: «تراحت مباح! تو تقصیر نداشته‌ای!»(مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۴)

دستگیری از مستمندان

کار پردازش «مصادف» که با او برای تجارت به مصر رفته بود، یا سود زیادی



برگشت. امام از او پرسید: «این همه سود را چطور به دست آوردی؟» گفت: «مردم نیازمند کالای ما بودند، ما هم به قیمت بالا فروختیم.» فرمود: «سبحان الله! علیه مسلمانان هم‌پیمان شدید که کالایتان را جز در برابر هر دینار سرمایه یک دینار سود نفروشید!» اصل سرمایه را برداشت و سودش را نپذیرفت و فرمود: «ای مصادف! چکاچک شمشیرها از کسب روزی حلال آسان‌تر است.»(بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۹)

شجاعت

فرماندار مدینه در حضور بنی‌هاشم در خطبه‌های نماز به علی(ع) دشنام داد. امام چنان پاسخی کوبنده به او داد که فرماندار خطبه را ناتمام گذاشت و راهی خانه‌اش شد.(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۲۳)

حساسیت گناهان

گفت: «من همسایگانی دارم که کنیزان خواننده‌ای دارند. می‌خوانند و می‌نوازند و من گاهی که برای قضاء حاجت به دستشویی می‌روم، نشست خود را طولانی‌تر می‌کنم تا نغمه‌های آنها را بشنوم، در حالی که برای چنین منظوری نرفته‌ام.» فرمود: «مگر، گفتار خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «لَنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنهُ مَسْئُولًا؛ همانا گوش و چشم و دل همه مسئولند.»(سوره اسراء، آیه ۳۶) گفت: «گویا هرگز این آیه را از هیچ‌کس، نه عرب و نه عجم، نشنیده بودم. اکنون این کار را ترک می‌گویم و توبه می‌کنم.» فرمود: «برخیز و غسل توبه کن و به مقداری که می‌توانی، نماز بگذار! چرا که عمل بسیار ناپسندی انجام می‌دادی که اگر در آن حال می‌مردی، مسئولیت تو بزرگ بود... کارهای زشت را برای اهلت بگذار؛ چرا که هر چیز اهلی دارد.»(تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۲)



حرمت مادر

بین پسر «مehزم» و مادرش، در خانه، مشاجره‌ای رخ داد. سر مادر فریاد زد و با تندی با او سخن گفت. فردا صبح نزد امام آمد. همین که داخل شد، امام فرمود: «ای پسر مهزم! چرا بر سر مادر خود فریاد زدی؟ آیا نمی‌دانی که او تو را در شکم خود نگهداری کرد و در دامن خود پروراند و با شیر خود تو را تغذیه نمود؟» با شرمندگی گفت: «آری!» امام فرمود: «پس هیچ‌وقت با تندی با او سخن مگو!»(بصائر الدرجات، صفار قمی، منشورات مکتبه آیت‌الله النجفی، ص ۲۴۳)

آیا صدای حرکت خون را در بدن خود می‌شنوی؟

(مناظره علمی بسیار عجیب امام جعفر صادق(ع))

این نوشته، قسمتی از کتاب -امام جعفر صادق(ع) مغز متفکر جهان شیعه- می‌باشد. این کتاب توسط مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ نوشته شده است. ۲۵ دانشمند در این مجمع در مورد شیعه دوازده امامی تحقیق کرده‌اند. در بخش‌هایی از کتاب مطالبی از امام صادق(ع) ثبت گردیده که این دانشمندان معتقدند جواب آن متعلق به قرن بیستم می‌باشد و متحیرند که چگونه امام صادق(ع) در چهارده قرن قبل چنین اشارات علمی داشته‌اند. امام صادق نه فقط هر روز درس می‌دادند، بلکه بعد از خاتمه درس مخالفین علمی خود را می‌پذیرفت و ایرادهای آنها را می‌شنید و جواب می‌داد. بعضی از شاگردان او، در روزهایی که می‌دانستند استادشان به مخالفین علمی جواب می‌دهد پس از غذا مراجعت می‌کردند تا در جلسه مباحثه شرکت داشته باشند. یکی از مخالفین امام، مرشدی بود به نام «یوشاکر» که یک روز خدمت امام صادق رسید و گفت: «آیا اجازه می‌دهی آنچه می‌خواهم، بگویم؟» امام فرمود: «بگو!»

